

جمع بندی یک سال نبردهای خیابانی

احمد شقاقی

۲۵ اوت ۲۰۱۰

خیزش توده ای سال گذشته که میلیون ها نفر را به میدان مبارزه آورده بود فرو کش کرد. اما این دوره از مبارزه توده ای هم درسهای بزرگی به همراه داشت و هم تأثیرات قابل توجهی به جا گذاشت که ضروری است هر کارگر سوسیالیستی جمعبندی و تحلیل مشخصی از آنچه گذشت و تأثیراتی که بجا مانده، داشته باشد. هر چند که اول ماه می سال 88 آغاز اعتراضات توده ای نبود، اما مبارزه ای بود که بخشی از کارگران آگاه آن را سازمان دادند و حضور خود را پر رنگ تر از گذشته با وجود استبداد به شکل علنی بروز دادند. مطالبات کارگران و شروع اعتراضات توده ای که پس از تقلب انتخاباتی آغاز شد، عملاً هیچ سنخیتی با هم نداشتند. کارگران پیشرو مطالبات اقتصادی و اجتماعی خود را که در قطعنامه ای به مناسبت اول می منتشر کردند، داشتند و اعتراض به تقلب انتخاباتی با توهم به یک جناح و در راستای تجدید انتخابات صورت می گرفت. از این زاویه این دو جنبش از یکدیگر متمایز و متضاد بودند. کارگران آگاه که به هیچ جناحی از سرمایه داران در قدرت توهم نداشته و ندارند، و سال های مدیدی از جناح های حکومتی جز سرکوب و استثمار مضاعف چیزی ندیدند، طبیعتاً نمی توانستند با مردم متوهمی که شعارهای "رای مرا پس بده" و "یا حسین میر حسین" سر می دادند همراه گردند. اما این فقط آغاز جنبش توده ای بود که به بهانه انتخابات و آلوده به توهم به خیابان آمده بود. مطالبات نهفته مردم طی سالیان سیاه حکومت دولت اسلامی چنان وسیع و فشرده بود و هست که به سرعت بروز نمود و به فاصله کوتاهی پلاکاردها و شعارهای دیگری نیز در تظاهرات مردم دیده شد. شعارهایی مثل "مرگ بر دیکتاتور" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، به شعارهای اصلی تبدیل گردید و بروز درگیری و سرکوب خشم مردم را افزایش داد و تلاش اصلاح طلبان مبنی بر حفظ آرامش و راهپیمایی با سکوت عملاً نقش بر آب شد و سیر وقایع روندی دیگر به خود گرفت.

میلیون ها نفر "مردم خاموش" سکوت را شکستند و به خیابان ها سرازیر شدند تا خشم و نفرت خود را از دولت دیکتاتور، آدم کش و مرتجع نشان دهند. جنبش مردم نمی توانست در چارچوب تنگ و پوسیده اصلاح طلبی باقی بماند و به سرعت رادیکال و ساختار شکن شد. سرکوب ها و تهدید ها در خرداد ماه نتوانست مردم را عقب براند و در نهایت با خط و نشان کشیدن خامنه ای در نماز جمعه، مردم تهدید به سرکوب و کشتار بیشتر شدند. اما در مقابل، روز سی خرداد، میلیون ها نفر در تهران به خیابان ها ریختند و به مقابله با سرکوبگران برخاستند. تمام طول روز درگیری و کشتار ادامه داشت، روز سی خرداد دهها نفر کشته و بیش از هزار نفر بازداشت شدند. هزاران نفر از مردم در خیابان ها مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند و صدها نفر شدیداً مجروح گردیدند. پس از وقایع سی خرداد در تهران شعله خشم مردم به شهرستان ها نیز رسید و در بسیاری از شهرها تظاهرات بر پا گردید؛ مبارزه در تهران ادامه یافت و به هر مناسبتی از جمله 18 تیر و 13 آبان، 16 آذر و ... تظاهرات وسیعی انجام شد و از یکسو سرکوب شدیدتر و از سوی دیگر مقابله و مقاومت بیشتری ایجاد شد.

از این مقطع به بعد با وجود اینکه جنبش همواره توهم به اصلاح طلبان را حمل می کرد، شدیداً ضد استبدادی و سرنگون طلب شد و همچون سیلی خروشان و بی توجه به پند و اندرزهای اصلاح طلبان و لیبرال ها راه

رودررویی و مقابله خیابانی به شکل تداوم تظاهرات ها را برگزید. شعار های ضد حکومتی فراگیر شد و علیه شخص خامنه ای به عنوان بالاترین مرجع قدرت، شعار داده شد؛ شعار های ضد استبدادی با شعار های آزادیخواهانه تلفیق گردید و حضور و شجاعت مردم در مقابل سرکوبگران افزایش چشمگیری یافت.

برای هر فعال سوسیالیست و کارگری پنهان نیست که هر چند شعارها پیرامون آزادیخواهی و ضدیت با استبداد داده می شد، اما فشار های اقتصادی انباشته شده طی چند دهه گذشته و تشدید تضادهای طبقاتی عامل مهمی در بروز و پیشروی اعتراضات بود. فقر، بیکاری، تورم و ... را کارگران و مردم طی چند دهه گذشته هر چه بیشتر با گوشت و پوست خود لمس کردند و نفرتشان نسبت به دولت افزایش یافت؛ در نتیجه ماهیت جنبش اعتراضی مردم را نه فقط از روی شعارها بلکه بر مبنای مجموعه واقعیات و به ویژه اوضاع اقتصادی نیز باید ارزیابی نمود.

از سوی دیگر جنبش به دلیل فقدان آلترناتیو انقلابی قوی هنوز متوهم به اصلاح طلبان گام بر می داشت و هر چند در روند پیشروی خود این توهم کم رنگ گردید، و شکل خودبخودی آن برجسته شد، اما همواره این توهم بعنوان یک واقعیت در جنبش عمل می کرد.

در اعتراضات سی خرداد و پس از آن طیف های گسترده تری از مردم به جنبش اعتراضی روی آوردند و رژیم جهت سرکوب متوسل به بسیج نیروها از شهرستان های کوچک و آرامتر گردید. سرکوب شدیدتر و جسارت و شجاعت بیشتر مردم درگیری های گسترده ای را شکل داد که طی سه دهه گذشته کم نظیر بودند. تاکتیک اتخاذ شده ی خودبخودی مردم (تظاهرات خیابانی) هر چند که میلیون ها نفر را به تحرک واداشت و افعال سیاسی را کنار زد، اما به دلیل عدم آمادگی و سازماندهی طبقه کارگر فاقد ابزار اصلی برای تبدیل شدن به انقلاب بود.

بنا بر این جنبشی وجود داشت که مجموعه ای از پارامترهای مثبت و منفی را با خود حمل می کرد، این جنبش یک جنبش چند وجهی حامل تناقضات بود، که هر وجه آن قابل تعمق بود و بر همین مبنا بسیاری از فعالین سیاسی و کارگری در مقابل مجموعه ای از سوالات و نتیجه گیری ها و تاکتیک های متفاوت قرار گرفتند. گرایشات راست، ولنتاریست و دیگر جریانات غیر کارگری بنا به موقعیت و جایگاه طبقاتیشان در رابطه با خیزش توده ای همچون گذشته یا راه سازش با یک جناح سرمایه داری را تئوریزه کردند و یا با شعار های توخالی و ذهنی خود را در آستانه انقلاب و کسب قدرت می دیدند؛ اما فعالین کارگری و سوسیالیست که همیشه از زاویه منافع طبقه کارگر به وقایع می نگرند در موقعیت پیچیده ای قرار گرفتند، که برآستی ایستادن در موقعیتی جدید و صحیح از زاویه منافع طبقه کارگر در مقابل جنبش گسترده چند وجهی مردم برایشان دشوار بود.

برخی از فعالین کارگری با نگاه به توهمات موجود در این جنبش و نادیده گرفتن وجوه مشترک آن با منافع طبقه کارگر، از جنبش توده ای فاصله گرفتند. برخی دیگر بدون برنامه و تحت تاثیر جنبش عظیم مردمی به شکل خودبخودی در آن شرکت کردند. برخی این جنبش را کم رنگ و کم اهمیت دیدند و برخی این جنبش را در آستانه انقلاب ارزیابی نمودند؛ اما واقعیت این بود که هیچیک از اینها همه حقایق را در ارتباط با جنبش توده ای مد نظر نداشت. این جنبش صرفا جنبشی اصلاح طلبانه نبود و ابعاد دیگری داشت که شکل خودبخودی آن برخاسته از مطالبات عظیم اقتصادی و آزادیخواهانه بود. در جریان یک انقلاب کارگری، همین مردم با همین مطالبات متحد طبقه کارگر هستند و پرولتاریا بدون توده های وسیع مردم قادر به پیروزی و کسب قدرت نخواهد بود. از سوی دیگر این جنبش نمی توانست در آستانه انقلاب کارگری باشد به این دلیل که طبقه کارگر با وجود همه پیشروی ها از آمادگی و سازماندهی لازم بر خوردار نبود و نیست. هر چند که تشدید تضادهای طبقاتی طبقه کارگر را در موقعیت مبارزه ی بیشتری قرار داده اما به هر شکل انقلاب

سوسیالیستی به مثابه یک امر ابژکتیو فقط با تشدید فشارهای اقتصادی به وقوع نخواهد پیوست، و تشدید فشارهای اقتصادی به شکل موازی و یک به یک با تشدید تضادهای طبقاتی و موقعیت و درجه آمادگی طبقه کارگر برابر نیست. پرولتاریای ایران فاقد حزب طبقاتی است و سازمان های توده ای کارگری هنوز بطور وسیع در میان کارگران شکل نگرفته اند. اینها پارامتر های بسیار با اهمیت و واقعی هستند که در پروسه مبارزه نمی توان آنها را نادیده گرفت.

کارگران سوسیالیست از یکسو خود را در موقعیت متشکل نبودن طبقه کارگر می دیدند و از سوی دیگر با جنبش گسترده ای روبرو بودند که مردم بسیاری با مطالبات و انگیزه هایی نزدیک به کارگران در آن شرکت داشتند. در واقع کارگران پیشرو با این سوال روبرو بودند که آیا باید متشکل شد و سپس در چنین جنبش هایی نقش ایفا کرد و یا در همین موقعیت (فقدان تشکل های طبقاتی کارگران) نیز می توان در این جنبش منافع طبقه کارگر را پیگیری نمود؟ جواب به این سوال سخت و پیچیده بود و برخی بدلیل عدم وجود تشکل های طبقاتی شرکت در این جنبش را عبث و بیهوده می دانستند. اما آیا شرکت سازماندهی شده کارگران سوسیالیست و پیشرو الزاما به معنای این است که آنها قادرند نقش رهبری جنبش را در دست بگیرند و در غیر این صورت باید از آن پرهیز کنند؟ آیا در تمام دوره هایی که کارگران انقلابی در جنبش ها نقش ایفا کردند نقش مسلط و تعیین کننده ای داشتند؟

تاریخ ثابت نموده که حتی در جریان یک انقلاب کارگری به دلیل فقدان آمادگی لازم پرولتاریا و یا موقعیت بورژوازی در قدرت، ممکن است انقلاب باشکست روبرو گردد. همانطور که کارگران در جریان انقلاب 1918 آلمان و یا انقلاب اندونزی شکست خوردند. یک انقلاب کارگری با مجموعه ای از فاکتورهای واقعی در ارتباط با طبقه کارگر تحقق می یابد و هر کس که این پارامترهای ابژکتیو را مد نظر قرار ندهد، به انحراف چپ یا راست در می غلطد. شرکت بلشویک ها در انقلاب 1905 با وجود عدم آمادگی طبقه کارگر و شکست آن انقلاب، آلترناتیوکارگران بلشویک را تقویت نمود. حتی در جریان انقلاب فوریه 1917 نیز بلشویک ها در اقلیت بودند و در مقابل طیف لیبرال ها و سوسیالیست های غیر کارگری در موقعیت پایین دستی قرار داشتند و حتی در شوراها نیز در اقلیت قرار گرفتند؛ اما به هر شکل در پروسه شرکت برنامه ریزی شده آنها در هر گام مبارزه، آنها در موقعیت بهتری قرار می گرفتند. درست است که مقایسه موقعیت ما با بلشویک صحیح نیست و آنها دارای حزب طبقاتی خود بودند، اما به هر شکل در جریان شرکت فعال و مداوم آنها در هر لحظه مبارزه بود که بلشویک ها به یک آلتر ناتیو کارگری تبدیل شدند.

ضمن اینکه ما کارگران سوسیالیست همواره باید در راستای متشکل شدن کارگران فعالیت نماییم و این مسئله استراتژی ما است، اما وجود یک آلترناتیو کارگری در جنبش مردمی و سیاسی شدن فضای جامعه، موقعیت به مراتب بهتری را نسبت به گذشته در جهت متشکل شدن بوجود می آورد. تنها در بطن جنبش کارگری و مردمی است که امکان متشکل شدن بیشتر فراهم می گردد. اساسا متشکل شدن شکلی برتری از مبارزه سیاسی کارگران است، که در جریان مبارزه شکل می گیرد و ضرورت می یابد و جنبش خودبخودی کارگری و مردمی در پروسه تکامل خود و تا رسیدن به مدارج انقلاب سوسیالیستی همواره دچار آلودگی و انحرافات است.

ازسوی دیگر ندیدن جنبش عظیم مردمی که بخش قابل توجهی از مطالبات و انگیزه های آن همسو و حتی مشترک با منافع طبقه کارگر است – انگیزه های اقتصادی و مطالبات آزادیخواهانه – راه را بر دخالتگری و تاثیرگذاری آنها می بست و عملا میدان را برای جناح های سرمایه داری خالی می کرد. مبارزات مردم و کارگران هرگز از یک کانال مستقیم و بدون مانع عبور نمی کند؛ در جریان هر جنبش و مبارزه و حتی انقلابی، دیگر طبقات، طبقه کارگر و مردم را تحت تاثیر قرار می دهند و به هزار و یک شیوه و امکان در

جهت تسخیر آنها فعالیت می کنند و تنها در جریان یک مبارزه مستمر و همه جانبه و دراز مدت است که پرولتاریا قادر می گردد نقش تاریخی خود را به همراه متحدین خود ایفا نماید. جنبش مردمی سال گذشته نیز از این قاعده مستثنا نبود و عکس العمل بجای گرایش کارگری شورای برگزاری مراسم اول ما مه 89، بروز شیوه برخوردی مناسب و صحیح در راستای منافع طبقه کارگر بود. بنابراین جنبش توده ای سال گذشته نیز همین نوع سیاست و تاکتیک را از طرف فعالین کارگری می طلبید. اینکه آنها تا چه حد قادر بودند دست به اقدامات مشابهی مثل اول ماه مه 88 بزنند، موضوعی در درجه دوم اهمیت است چرا که در درجه اول زاویه برخورد به جنبش توده ای مسئله ای بود که در هاله ای از ابهام قرار داشت. ممکن بود در جریان خیزش توده ای فعالین کارگری صرفاً می توانستند با اطلاعیه و یا رهنمودها و سازماندهی در جریان تظاهرات ها نقش ایفا کنند و نه چیزی بیش از آن، اما به هر شکل این خود می توانست از تاثیر بسزایی برخوردار باشد؛ نقشه مند عمل کردن کارگران آگاه در جریان یک خیزش توده ای جایگاه و موقعیت طبقه کارگر را در آن جنبش مشخص و تثبیت می نماید .

این واقعیت را کارگران سوسیالیست و آگاه هرگز نباید فراموش کنند که جامعه ما با این شرایط اقتصادی و اجتماعی و تشدید تضادهای طبقاتی و جنبشی که بوقوع پیوست و تاثیراتی که بجا گذاشت، همواره آتش زیر خاکستری است که با یک نسیم می تواند شعله ور شود و هر بار این شعله فزونتر و سوزاننده تر خواهد بود. واقعیت این است که با وجود فروکش کردن جنبش توده ای و حضور دستگاه سرکوب در همه کارخانه ها و دیگر مکان ها و اینکه شرایط انقلابی وجود ندارد، اما دیگر طبقه کارگر در موقعیت قبل از خیزش توده ای قرار ندارد و در شرایط مناسب تری برای سازماندهی قرار گرفته و مردمی که می توانند متحد طبقه کارگر باشند معترض تر و جسورتر از گذشته هستند؛ این وقایع درس بزرگی برای کارگران سوسیالیست و پیشرو داشت که همواره باید از آمادگی لازم برای دخالتگری سازماندهی شده و نقشه مند در جنبش های مردمی و کارگری آینده برخوردار باشند؛ ممکن است خیزش جنبش کارگری و مردمی با یک اعتصاب و یا یک شوک اقتصادی بروز نماید، هر چند زمان و مکان آغاز آن قابل پیش بینی نیست، اما این واقعیتی اجتناب ناپذیر است.*

به نقل از به پیش! شماره 57، جمعه 12 شهریور 1389، 3 سپتامبر 2010